

ایران و آمریکا: توافق بزرگ، هوشنگ امیراحمدی



توافق بزرگ تنها آلترناتیو عملی است، و منافع همه را تأمین می‌کند: آمریکا و اسرائیل به هدف متوقف کردن برنامه هسته‌ای ایران دست پیدا می‌کنند؛ رژیم اسلامی امنیت خود را تضمین می‌کند؛ و مردم ایران به انتخابات آزاد دست می‌یابند. جهان نیز به صلح و ثبات اقتصادی دست خواهد یافت

توجه: این سرمقاله یک هفته قبل از اینکه دولت جرج بوش بپذیرد به سه کشور بزرگ اتحادیه اروپا برای مذاکره مستقیم با تهران به آنها بپیوندد، به شرط اینکه تهران غنی سازی و بازیافت اورانیوم و پلوتونیوم از ضایعات سوخت مصرفی را متوقف کند، نوشته شد. متعاقباً دولت بوش به همراه اروپایی ها یک معامله حاوی تشویق ها و تنبیه ها به ایران پیشنهاد کرد که در حال حاضر مورد مطالعه تهران است. ما این گامها را مهم و مثبت ارزیابی کرده و آنها را در جهت درست می دانیم. اما ما ایده توافق بزرگ را که در این مقاله پیشنهاد شده است هنوز موثرترین روش برای یک تغییر اساسی در رابطه ایران و آمریکا تلقی میکنیم.

در ماههای اخیر، دولت بوش مکرراً پیشنهاد مذاکره مستقیم با ایران را که از سوی مقامات عالیرتبه ایران، اتحادیه اروپا، روسیه، چین، دبیرکل سازمان ملل متحد، شمار فزاینده‌ای از رهبران کنگره آمریکا از هر دو حزب دموکرات و جمهوریخواه، عده‌ای از وزرای خارجه و مشاوران امنیتی سابق اروپا و آمریکا، و تعداد بسیاری از متخصصان و دیپلمات‌ها و نظامیان ارشد سابق مطرح شده، رد کرده است.

در عوض، دولت بوش به شکلی متعصبانه سیاست منزوی سازی ایران در عرصه بین‌المللی و بی‌ثبات سازی آن در عرصه داخلی را دنبال نموده است، بدین امید که این سیاست دو لبه بتواند شرایط را برای استفاده از نیروی قهر علیه تأسیسات هسته‌ای و نظامی ایران و همچنین ایجاد یک خیزش انقلابی برای براندازی رژیم «شیطانی» در آن کشور را فراهم آورد. این سیاست تحت نام محافظت از صلح جهانی و ایجاد دموکراسی در ایران دنبال می‌شود و شانس موفقیت آن وقتی بالا خواهد بود که تهران به سیاست امتناع کنونی خود ادامه دهد.

آخرین نشانه این سیاست جنگ و تغییر رژیم اوایل ماه مه 2006، هنگامی که دولت بوش با قطعنامه پیشنهادی شورای امنیت مبنی بر اجرای بخشی از فصل هفتم منشور سازمان ملل مبنی بر اعمال تحریم چندجانبه مخالفت کرد، بروز نمود. دولت آمریکا خواستار اجرای کامل فصل هفتم، یعنی مجاز دانستن استفاده از نیروی قهر علیه ایران، بود. اما روسیه، چین و متحدان اروپایی آمریکا همگی با این خواست مخالفت کردند.

در ماه فوریه گذشته، وزارت امور خارجه آمریکا اعلام کرد که در سال ۲۰۰۶، و احتمالاً همچنین در سال ۲۰۰۷، بالغ بر ۸۵ میلیون دلار صرف «نیرو بخشیدن به جامعه مدنی» و «تعمیق رابطه با مردم ایران» خواهد کرد. دولت آمریکا امیدوار است که این کار به یک انقلاب در ایران، نظیر «انقلاب‌های رنگی» اروپای شرقی که دولت‌های کمونیستی را به زیر کشیدند، بیانجامد. اداره جدیدی به نام «دفتر امور ایران» با شعباتی در دویبی و دیگر کشورها مسؤولیت پیشبرد این سیاست را بر عهده خواهد داشت.

اما این معجون جنگ و تغییر رژیم مورد حمایت مردم ایران نخواهد بود و نخواهد توانست به هدف‌های خود در رابطه با متوقف ساختن پروژه هسته‌ای ایران و استقرار دموکراسی در آن کشور دست یابد. برعکس، مرگ و خرابی عظیم ناشی از آن تنها به تعویق پروژه هسته‌ای ایران و استقرار یک دولت ناسیونال - فاشیستی در تهران خواهد انجامید. روابط عادی با آمریکا و ثبات در خلیج فارس نیز به آرزوهایی بسیار دوردست بدل خواهند گردید.

آمریکا در حرکت به جلو دو انتخاب در برابر خود دارد. اول، ادامه مسیر کنونی و دستیابی به یک پیروزی کوتاه مدت در عرصه هسته‌ای به بهای قربانی شدن دموکراسی برای مردم ایران. با توجه به فشارهایی که به دولت بوش برای مذاکره مستقیم با تهران اعمال می شود گزینه اول تداوم پذیر نیست. به عنوان گزینه دوم، دولت بوش می تواند مسیر خود را در جهت یک برخورد منهورانه و نوآورانه تغییر دهد که بتواند هم پروژه هسته‌ای ایران را متوقف سازد و هم به تحولات دموکراتیک در ایران یاری رساند. من برخورد دوم را، به دلیل نگرش شجاعانه‌اش به روابط ایران و آمریکا، توافق بزرگ می‌نامم.

سیاست توافق بزرگ آمریکا در مورد ایران باید به طور همزمان و یکسان شامل مجموعه‌ای از عوامل مشوق و عوامل بازدارنده باشد که به شکلی علنی روی میز مذاکره قرار می‌گیرند. هردو این عوامل باید چنان جدی باشند که راهی جز انتخاب یکی از دو راه در برابر ایران باقی نگذارند. اگر ایران عوامل مشوق را برگزیند، آنگاه باید، در عین حفظ حق خود برای از سر گرفتن پروژه هسته‌ای به منظور استفاده غیرنظامی، دست از غنی سازی اورانیوم برای یک مدت مشخص بکشد و از این پس یک روند انتخاباتی آزاد و منصفانه را در کشور برقرار سازد.

تهران بدون شک مجموعه عوامل مشوق را برخواهد گزید زیرا در غیر اینصورت با خشم مردم ایران، که هم اکنون برای جنگ ایران و عراق، انقلاب اسلامی، و تحریم‌های آمریکا بهای سنگینی پرداخته‌اند، روبرو خواهد شد. مردم ایران تمایلی به یک جنگ یا انقلاب دیگر ندارند و اکثریت آنان، به امید گشایشی در شرایط خفقان آور زندگی خود، خواستار برقراری روابط عادی با آمریکا هستند.

مجموعه عوامل بازدارنده اساساً شامل ادامه سیاست کنونی جنگ و تغییر رژیم خواهند بود با این تفاوت که اکنون لبه بُرنده تری خواهند داشت. عوامل مشوق باید برقراری روابط دیپلماتیک در سطحی اگر چه نازل، برداشتن بخش عمده ای از تحریم‌های آمریکا و تضمین امنیت ایران را نیز در بر بگیرند. دیگر اعضای دائمی شورای امنیت و آلمان نیز به احتمال قوی از این توافق بزرگ حمایت خواهند کرد.

با توجه به جو پرتنش موجود در روابط میان ایران و آمریکا، عده‌ای ممکن است چنین طرحی را از همان ابتدا غیرعملی بدانند. اما مشکل اینجا است که هیچ طرح نیمبندی تاکنون در رابطه با ایران کارایی نداشته است. تا زمانی که تهران در برابر یک انتخاب صریح میان جنگ و صلح قرار نگیرد، و مردم ایران به سود و زیان ناشی از هر یک از این انتخاب‌ها آگاه نشوند، رژیم اسلامی در تغییر رفتار خود مقاومت خواهد کرد.

وضعیت نه جنگ و نه صلحی که طی ۲۷ سال گذشته بین تهران و واشنگتن برقرار بوده است دیگر قابل ادامه نیست. اگر تهران روابط خود را از راه دیپلماتیک و به موقع با واشنگتن بهبود نبخشد، آمریکا به ناچار اختلافات خود با ایران را با استفاده از نیروی نظامی حل و فصل خواهد کرد. در چنین حالتی، نیروی نظامی نه فقط علیه رژیم بلکه علیه مردم ایران نیز به کار خواهد رفت.

این نکته نیز باید مد نظر منتقدان قرار گیرد که هیچ ملتی تاکنون نتوانسته است در غیاب روابط دیپلماتیک با آمریکا به دموکراسی دست یابد، و اینکه دولت‌های دیکتاتور، از آنجا که بیشتر نگران امنیت خود هستند، بیش از دولت‌های دموکراتیک به دنبال ساختن بمباند. تجربه کشورهای آمریکای لاتین، آسیا، آفریقا و اروپای شرقی حاکی از این است که داشتن روابط دیپلماتیک با آمریکا یک شرط لازم، هرچند ناکافی، برای گذار به شرایط دموکراتیک است.

توافق بزرگ تنها آلترناتیو عملی است، و منافع همه را تأمین می‌کند: آمریکا و اسرائیل به هدف متوقف کردن برنامه هسته‌ای ایران دست پیدا می‌کنند؛ رژیم اسلامی امنیت خود را تضمین می‌کند؛ و مردم ایران به انتخابات آزاد دست می‌یابند. جهان نیز به صلح و ثبات اقتصادی دست خواهد یافت. به علاوه، عادی سازی روابط آمریکا و ایران این دو کشور را بار دیگر به شراکتی در عرصه صلح و توسعه اقتصادی منطقه بدل خواهد ساخت.

هوشنگ امیراحمدی پروفیسور برنامه ریزی و توسعه بین المللی و رئیس مرکز مطالعات خاورمیانه دانشگاه رانگز و رئیس شورای امریکائیان و ایرانیان است.

Email: hooshang@amirahmadi.com; Website : www.amirahmadi.com